

بحث: رشوه (یا: رشوه و یا: رشوه)

مقدمه ۱:

۱. «رِشَا، يَرِشُو، رِشْوًا» (از حروف اصلی ر ش و) به معنای رشوه دادن است و لفظ «رشوة» (ج: رُشَى) مصدر «ارتشی» است که به معنای رشوه گرفتن است. این باب مصدر دیگری هم به صورت «إرتشاء» دارد.^۱
اما طلب رشوة، از باب استفعال است و «استرشی» است.
باب مفاعله این مبدء هم «راشی، مرأشاة» به معنای رشوه دادن است. البته «مرأشاة» به معنای «مدارا کردن» و «محابات» هم وارد شده است^۲
۲. جمهره اللغه، «رشوه» را اسم مصدر «رِشَا، يَرِشُو، رِشْوًا» دانسته است که در این صورت باید آن را اسم مصدر «رشوه دادن» معنی کنیم^۳
۳. مطابق نقل «الفروق فی اللغه»، عرب به رشوة «اتاوه» هم می‌گوید و آن را به صورت فعل «أتوت الرجل أتوا» هم استعمال می‌کند. (البته همین کتاب می‌نویسد که «اتاوه» به معنای خراج است) و همچنین به رشوه، «اسلال» هم گفته می‌شود^۴
- زبیدی هم می‌نویسد که به رشوه، «برطیل» (ج: براطیل) هم گفته می‌شود و اضافه می‌کند که معلوم نیست این لغت عربی باشد ولی در عرب مثلی هست که می‌گویند «البراطیل تنصر الابطال»^۵
۴. لغت «رِشَاء» همچنین به معنای ریسمان است^۶ معجم مقاییس اللغه، اصل در این مبدء را «سبب و تسبب لشیء برفق و مُلاینة» معنا کرده است^۷ مطابق این نقل، به این جهت به مفهوم رایج از رشوه، رشوه گفته می‌شود که باعث می‌شود کار به راحتی به سرانجام رسد.
همین مطلب به نوعی دیگر مورد اشاره «المحکم و المحيط» است که می‌نویسد: «به ریسمان از آن جهت رشاء گفته می‌شود که: «لانه یوصل به الی الماء كما یوصل بالرشوه الی ما یطلب من الاشياء»^۸

۱. الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۵۷

۲. الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۵۷؛ کتاب العین، ج ۶، ص ۲۸۱؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۲۲؛ شمس العلوم، ج ۴، ص ۲۵۰۹؛ القاموس، ج ۴، ص ۳۶۸؛

المحیط فی اللغه، ج ۷، ص ۳۴۷؛ مقدمه الادب، ص ۱۴۹

۳. جمهره اللغه، ج ۳، ص ۱۲۷۶

۴. ج ۱، ص ۱۶۶

۵. الموسوعة الفقهية، ج ۲۲، ص ۲۲۰ به نقل از التعريفات، ص ۱۴۸

۶. المغرب، ج ۱، ص ۳۳۱؛ شمس العلوم، ج ۴، ص ۲۵۰۹

۷. ج ۲، ص ۳۹۷

۸. ج ۸، ص ۱۱۹





توجه شود که در تعبیر «المحکم و المحيط»، «رشوه برای رسیدن به اشیاء» استعمال می‌شود و لذا اعم است از «پرداختن مال برای رسیدن به حکم»

۵. القاموس المحيط^۱ و کتاب الماء^۲ و المحکم و المحيط^۳، لغت «رشوة» را به معنای «جُعِل» (یعنی مالی که در مقابل عمل قرار داده می‌شود) گرفته‌اند. همین مطلب به نوعی دیگر در اساس البلاغه هم مطرح است. زمخشری در این کتاب می‌نویسد: «فلان یرتشی فی حکمه و یاخذ الرُشوه و الرُشوه و الرُشوه و الرُشی»^۴ مطابق این نقل، رشوه «مالی» است که اخذ می‌شود.

این در حالی است که زمخشری در الفائق، اعراب این کلمه را تنها به دو صورت «الرُشوه» و «الرَشوه» ضبط کرده است و آن را «الوصله الی الحاجة بالمصانعة» برمی‌شمارد که معنی مصدری است^۵ همین مطلب عیناً مورد اشاره ابن اثیر واقع شده است، با این تفاوت که به جای «رَشوه»، لفظ «الرُشوه» را نشانده است^۶ (توجه شود که مطابق این نقل هم رشوه تنها مختص به «حکم» نیست).

۶. چنان که خواندیم (و مورد تصریح افصح^۷ و تاج العروس^۸ و القاموس المحيط^۹ هم واقع شده است) رشوه به فتح و ضم و کسر «راء» ضبط شده است ولی به نقل از شمس العلوم، اصل در این لغت، کسر «راء» است چرا که وی «رُشوه» را «لغة فی الرُشوه» ضبط کرده است.^{۱۰}

همین مطلب مورد اشاره لسان العرب هم واقع شده است. چرا که این کتاب ضمن اشاره به هر سه ضبط، خود از ضبط «رَشوه» نیز یاد می‌کند ولی می‌نویسد:

«قَالَ سِيبَوَيْهٍ: مِنَ الْعَرَبِ مَنْ يَقُولُ رُشُوَّةً وَرُشِيًّا، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رِشُوَّةً وَرِشِيًّا، وَالْأَصْلُ رُشِيًّا، وَأَكْثَرُ الْعَرَبِ يَقُولُ رِشِيًّا»^{۱۱}

۱. ج. ۴، ص. ۳۶۸

۲. ج. ۲، ص. ۵۲۸

۳. ج. ۸، ص. ۱۱۹

۴. ج. ۱، ص. ۲۳۳

۵. الفائق، ج. ۲، ص. ۳۷

۶. النهاية، ج. ۲، ص. ۲۲۶

۷. ج. ۲، ص. ۱۰۱۲

۸. ج. ۱۹، ص. ۴۶۱

۹. ج. ۴، ص. ۳۶۸

۱۰. شمس العلوم، ج. ۴، ص. ۲۵۰۹

۱۱. لسان العرب، ج. ۱۴، ص. ۳۲۲



۷. زمخشری، اصل اولیه در این مبدء را «رِشَا الْفَرْخُ» برمی‌شمارد (به معنای اینکه جوجه (فرخ) گردن کشید به سوی مادرش تا او را غذا دهد) [رِشَا الْفَرْخُ إِذَا مَدَّ رَأْسَهُ إِلَى أُمِّهِ لِتَرْقُوهَ] وی همچنین «استرشی الفصیل» را (بچه شتر) «طَلَبُ الرِّضَاعِ» معنی می‌کند.^۱

لسان العرب هم با اشاره به «رِشَا الْفَرْخِ»، از ابوعبیده نقل می‌کند «الرِّشَا مِنْ أَوْلَادِ الضَّبَاءِ (آهو) الَّذِي قَدْ تَحَرَّكَ وَتَمَشَّى»^۲

۸. چنان که خواندیم در کلمات لغویون، نوعاً سخن از «مالی که برای حکم کردن پرداخت شود» به میان نیامده بود. این مطلب را می‌توان به صراحت بیشتر در المصباح المنیر مشاهده کرد این کتاب رشوه را چنین تعریف می‌کند: «الرِّشْوَةُ: بِالْكَسْرِ مَا يُعْطِيهِ الشَّخْصُ الْحَاكِمَ وَغَيْرَهُ لِيَحْكُمَ لَهُ أَوْ يَحْمِلَهُ عَلَيْهِ مَا يُرِيدُ»^۳

(همین مطلب عیناً مورد تصریح تاج العروس^۴ و مجمع البحرین^۵ هم واقع گردیده است) روشن است که در معنای رشوه فقط «حکم» اخذ نشده بلکه «حمل علی ما یرید» هم مطرح است که با توجه به عطف آن به «حکم»، در موضوعات معنی می‌دهد.

البته مطابق ظاهر این قول، رشوه تنها بر مالی که به حاکم اعطا شود، اطلاق می‌شود. ولی روشن است که این با سایر کتاب‌های لغت سازگار نیست و به احتمال زیاد لفظ حاکم در اینجا، از باب آن به کار رفته است که اشاره به کسی کند که کار در اختیار اوست (و روشن است که حاکم اظهر مصادیق آن است)

۹. ابن اثیر می‌نویسد که: راشی کسی است که عطا می‌کند، مرتشی کسی است که می‌گیرد و رایش کسی است که بین راشی و مرتشی ارتباط برقرار می‌کند (و چانه می‌زند)

«فَالرَّاشِي مَنْ يُعْطِي الَّذِي يُعِينُهُ عَلَى الْبَاطِلِ. وَالْمُرْتَشِي الْآخِذُ. وَالرَّائِسُ الَّذِي يَسْعَى بَيْنَهُمَا يَسْتَرِيدُ لِهَذَا وَ يَسْتَنْقِصُ لِهَذَا»^۶

۱۰. در میان کتاب‌های لغت، ابن اثیر، کسی است که به صراحت می‌نویسد که اگر مالی را بدهند تا به حق برسند یا دفع ظلم کنند، این «موضوعاً» داخل در رشوه نیست^۷ ولی این مطلب در سایر کتاب‌های لغت

۱. اساس البلاغة، ج ۱، ص ۲۳۳؛ الفائق، ج ۲، ص ۳۷

۲. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۲۲

۳. المصباح المنیر، ص ۱۲۰

۴. ج ۱۹، ص ۴۶۱

۵. ج ۶، ص ۳۷۷

۶. النهایه فی غریب الحدیث والاثار، ج ۲، ص ۲۲۶

۷. همان



موجود نیست و حتی مجمع البحرین می‌نویسد که: «قَلَّ مَا تَسْتَعْمَلُ إِلَّا فِيمَا يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى إِبْطَالِ حَقِّ أَوْ تَمْشِيَةِ بَاطِلٍ»^۱

که دلیل بر آن است که این لغت در «پرداخت در حق» هم استعمال می‌شود.

جمع‌بندی:

با توجه به آنچه خواندیم می‌توان گفت:

یک) «رشوه» هم به معنای مالی است که برای حل مشکل و وصول نتیجه پرداخت می‌شود و هم به معنای مصدری است.

و هم به معنای رشوه دادن و هم به معنای رشوه گرفتن به کار برده می‌شود (اگر چه در معنای رشوه گرفتن شیوع بیشتر دارد)

دو) این کلمه به هر سه صورت «رشوه، رُشوه و رَشوه» ضبط شده است، ولی ظاهراً ضبط آن به کسر مشهورتر است.

سه) رشوه مربوط به حکم نیست و اعم از حکم و موضوع است و لذا فقط مربوط به مقام قضاوت نیست. چهار) رشوه در صورتی که مالی برای وصول به حق داده شود، هم قابل استعمال است (خلافاً لابن اثیر).

این مطلب مورد تصریح الموسوعه الفقهیه^۲ هم واقع شده است. چرا که می‌نویسد:

«وَالرُّشُوءُ فِي الإِصْطِلَاحِ: مَا يُعْطَى لِإِبْطَالِ حَقٍّ، أَوْ لِإِحْقَاقِ بَاطِلٍ. وَهُوَ أَخْصُّ مِنَ التَّعْرِيفِ اللُّغَوِيِّ، حَيْثُ قُيِّدَ بِمَا أُعْطِيَ لِإِحْقَاقِ البَاطِلِ، أَوْ إِبْطَالِ الحَقِّ.»

پنج) اینکه برخی از لغویون رشوه را به صورت مطلق به معنای «جعل» گرفته‌اند، سخن کاملی نیست چرا که روشن است هر جعلی (مثل آنچه در جُعاله مطرح است) مصداق رشوه نیست^۳ و لذا باید گفت که مراد لغویون آن است که رشوه: نوعی از جُعَل است (همانطور که لغویون می‌نویسند: السعدانه نبت^۴

اللهم الا ان يقال: اگر لغوی ها می‌گفتند «الرشوه جعل» این سخن درست بود ولی ایشان نوشته‌اند «الرشوه الجعل» و این ظاهراً آن است که ایشان رشوه را به معنا و مفهوم جعل گرفته‌اند

شش) می‌توان گفت رشوه مالی است (یا رشوه دادن کاری است) که به سبب آن، که کاری بدون رشوه نمی‌پذیرفت، تحقق یابد (چه این کار فی حد نفسه باطل باشد و چه حق. و چه این کار، حکم کردن در

۱. مجمع البحرین ط-الحسینی، ج ۱، ص ۱۸۴

۲. ج ۲۲، ص ۲۲۰

۳. ن. ک: مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۶۳؛ البحوث الهامة، ج ۶، ص ۵۲۶



مقام قضاوت باشد و یا انجام یک موضوع دیگر باشد.) توجه شود که مراد، آن دسته از اموری است که نباید در مقابل آن مالی گرفته شود.

پس رشوه عبارت است از مالی که در مقابل کاری پرداخت می‌شود که نباید در ازای آن کار پولی دریافت شود (یا: رشوه، دادن مالی است که ... ، یا: رشوه، گرفتن مالی است که ...) هفت) برخی از بزرگان نوشته اند که در مفهوم رشوه، تنها اخذ و اعطاء مال مدخلیت ندارد، بلکه اگر کاری و عملی هم برای مرتشی انجام شود و یا حتی مدح او گفته شود هم، امکان صدق رشوه موجود است. در این باره سخن خواهیم گفت:

«و هل تختصّ الرشوة بباب القضاء و الحكم أو تشمل مطلق ما يعطى لحمل الغير على ما يريده المعطى؟. و هل تختصّ ببذل الأموال أو تعمّ الأعمال بل و الأقوال أيضا كمدح القاضي و الثناء عليه و كذا المعاملة المحاباتیة معه و إعارته الأموال الثمينة و الوقف عليه و نحو ذلك مما يعود نفعه إليه؟»^۱

مقدمه ۲:

مرحوم خوئی می‌نویسند که در روایات عامّه و خاصه، روایتی را نیافته اند که در صدد تبیین معنای رشوه باشد (و لذا در این واژه حقیقت شرعیه موجود نیست):

«لم نجد نصا من طرق الخاصة و من طرق العامة يحقّق موضوع الرشوة و یبیین حقیقتها، غیر انه ورد فی بعض الروایات انها تكون فی الاحکام، ولكنها لم توضح ان الرشوة هل هی بذل المال على مطلق الحكم أو على الحكم بالباطل، بل لا يفهم منها الاختصاص بالاحکام والا لما صح إطلاقها فی غيرها. و کیف كان فلا بد فی تحقیق مفهومها من الرجوع الى العرف واللغة و کلمات الاصحاب»^۲

ما می‌گوییم:

۱. درباره این کلمه و حدود معنای آن، چنان که گفتیم چند نکته بسیار مهم باید مد نظر باشد. نخست آنکه آیا این کلمه فقط در مورد مالی داده می‌شود که حق را ناحق و یا باطل را حق کند و دوم آنکه آیا این کلمه فقط در مورد مالی است که به قاضی یا حاکم داده می‌شود و سوم اینکه آیا این کلمه در مورد جایی است که مالی داده می‌شود تا «حکم» (در مقام قضاوت) تغییر کند.

۱. دراسات فی مکاسب المحرمه، ج ۳، ص ۱۴۵

۲. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۱۴

و چهارم اینکه آیا رشوه شامل غیر مال هم می شود.



دس حاج فدا امداد سید حسن نجینی